

سرمقاله

در اخلاق کارگزاران

حسین مُلایی

افراد یک ملت، صرف‌نظر از دینداری و اعتقادات مربوط، تا هنگامی که به گفتار و کردار یکدیگر اطمینان نداشته باشند و در روابطشان امنیت و اعتماد حکمفرما نباشد، نه در تقسیم مشاغل و ایفای وظایف فردی که از پایه‌های اولیهٔ تکامل و از میوه‌های تمدن است، نتایج مطلوب به‌دست می‌آورند و نه مشارکت اجتماعی و همکاری گروهی - که در دنیای سراسر رقابت امروزی ابزار کار ضروری برای هرگونه اقدام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و حتی علمی و فنی موفق است - در میانشان امکان‌پذیر و ثمربخش خواهد بود.

بدیهی است که نادرستی در معاملات و در روابط افراد، مانند کلاهبرداری، تقلب و اعمال خلاف، اعتبار و تعهد ریشه‌های تولید و خدمات را ضایع می‌کند و رفاه و برکت را از بین می‌برد. همچنین امروزه قدرت عمل و بازدهی فعالیت‌های فردی و محدود قدیم در زمینه‌های بازرگانی، کشاورزی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ضعیف شده است. هیچ کاری تا با مشارکت و همکاری گروهیها و تجمع سرمایه‌ها و با امکانات وسیع ملی و حتی بین‌المللی انجام نگیرد، در برابر مشکلات کوه‌پیکر زمان و رقابت‌های عظیم این دوران به پیروزی نمی‌رسد. در دنیا فعالیت‌ها غالباً صورت جمعی یا نظام‌مند و مجموعه‌ای پیدا کرده است و ادارهٔ جوامع و امور، بدون وجود انضباط دائمی و با رعایت صادقانه و مطمئن قوانین و ضوابط امکان‌پذیر نیست. کشورهایی که چند قرن است راه ترقی و تفوق بر سایرین را پیش گرفته‌اند، اگر فریب و فساد در میانشان رایج می‌بود و در مجموع و بیشترینهٔ احوال، صادقانه تبعیت از قوانین و روابط سالم نمی‌کردند و نسبت به یکدیگر و نسبت راه دولت‌هایشان برخلاف امانت، صداقت، وظیفه‌شناسی و تعهدات عمل می‌کردند، به یقین به مقام و موقعیت‌های برتری که دارند نایل نمی‌آمدند. امروز فضایل اخلاقی در روابط انسانی فقط جنبهٔ معنوی یا دینی قدیم را نداشته و ثابت شده است که از شرایط اولیهٔ تحقق و تأمین زندگی سالم و مترقی فردی و اجتماعی است و جزء لاینفک روابط مدنی به حساب می‌آید.

در کشور خودمان چه قبل از انقلاب و چه بعد از پیروزی آن، دایماً داد از فساد زده‌اند. قوانین شدداد و غلاظت از مجلس‌ها می‌گذرانند و شاه و دولت‌ها، اخطارها و وعده وعیدها می‌دادند. قانون «از کجا آورده‌ای» تصویب گردید و قرار شد هر کس از وضع و شریف صورت کامل دارایی‌ها و درآمدهای خود را ارائه دهد. کمیسیونی برای تفکیک و تشخیص بد و خوب کارمندان و نمایندگان تعیین شد و عده‌ای از رجال را به عنوان «بندج» معرفی کردند که باید محروم از مشاغل و مجبور به استرداد مداخل بشوند. در سال‌های پیش از انقلاب به تبعیت از اصل حقوق بشر کارتر و به دلیل ایجاد فضای باز و مبارزه با فساد، افراد دست‌اولی چون نخست‌وزیر ۱۳ ساله و رئیس ساواک رساننده فرمان عزل دکتر مصدق را معزول و محبوس کردند.

بعد از پیروزی انقلاب یکی از شعارهای تداوم انقلاب مبارزه با فساد در انواع مختلف آن بود. چه چپ‌اولگران، رباخواران، رشوه‌گیران و زدوبندچیان رژیم شاه، چه سوءاستفاده‌چیان نهادها و بی‌بندوباری‌های ناشی از تعدد مراکز تصمیم‌گیری و چه عاملان قاچاق مواد مخدر و بازار آزاد یا دلالان معاملات کلان دولتی در کسوت روحانی و انقلابی... همواره حرف‌ها گفته، امیدها داده و فریادها زده می‌شد، ولی همه شاهد بودیم که آنچه به جایی نرسد فریاد است.

در همه ادوار و در میان تمام افراد ایران، اعم از دولت و مردم، روی بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی ما که ناشی از دروغ است، اشتراک نظر وجود داشته، ولی چون مثل سایر شوون و امور مالی خالی از اخلاص و صداقت بوده، چاره‌جویی‌ها به بدتر از بد و بیچارگی می‌کشیده است.

تاریخ گذشته ما، مخصوصاً بعد از صفویه و دوران قاجاریه نمونه‌های فراوانی از خیانت و فساد شخصیت‌ها در میان رجال ایران را نشان می‌دهد که باعث سرشکستگی و زبردست شدن ایران شده و مردم را ناامید از بزرگان و از خودشان ساخته و به کیش بیگانه‌پرستی کشانده است. تجربه انقلاب اخیر نیز که بعد از مبارزات ملی کردن نفت با یک دنیا امید و اعتماد و ایثار آغاز شد و ملت را به یاد این آیه قرآن انداخت که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را به زبان می‌آورید که بدان عمل نمی‌نمایید و این گناهی است بزرگ و نزد خدا اینکه کاری را که نخواهید کرد یا نمی‌کنید، بگویید. (وعده بدهید)» در مورد همه کسانی که یا خود را در معرض آرای مردم قرار می‌دهند (رئیس جمهور، نماینده مجلس، شورای شهر) یا در جایگاه مدیریتی کلان قرار می‌گیرند، حداقل انتظار این است که در گفتار و رفتار خود به صداقت، صراحت و سلامت توجه نموده و تکلیف خود را با این موضوعات روشن کنند. استفاده نکردن از ابزار دروغ

تهمت و افترا زدن

پاکدستی و دوری از کسب مال حرام (غارت، رانت، اختلاس و ...)

دروغ گفتن برای هر کس زشت است و برای مسؤولان و مدیران صد البته بسیار زشت‌تر. اگر حاکمان و مدیران ارشد برای فریب مردم و یا حق جلوه دادن ناحقی از ابزار دروغ استفاده کنند،

به تدریج دیوار بی‌اعتمادی ضخیمی بین خود و ملت ایجاد می‌کنند و دیگر کسی به گفتار آنها وقعی نمی‌گذارد و این اخلاق زشت نیز قطعاً به مراتب پایین‌تر دولتی و مدیریتی انتقال می‌یابد. به نظر می‌رسد در رفتار دولتمردان غربی این اخلاق نیکو که «برای اداره کشور از ابزار دروغ نمی‌توان استفاده کرد» را به زور قانون و نظارت از طریق احزاب مخالف و آزادی مطبوعات جا انداخته‌اند. زیرا دروغ گفتن مدیران سرآغاز فریب ملت خواهد بود و ایشان را از واقعیت‌های جاری کشور به انحراف خواهد کشاند. توسل به دروغ باعث اضمحلال کشور و باعث تاراج سرمایه‌های مادی و معنوی مردم خواهد شد.

دروغ گفتن مدیران شامل ادعاهای کذب، ارائه آمارهای غلط و ساختگی، کاستی‌ها را فزونی جلوه دادن و دهها مسأله دیگر از این نوع است که هر کدام برای فرار از پاسخگویی و یا برای فرار از یافتن راه حل معضلات جاری کشور خواهد بود.

در مورد استخدام کارکنان توصیه می‌کنند که باید به این امور توجه کرد:

۱- صداقت، ۲- هوش، ۳- انرژی

اما اگر صداقت نباشد دو خاصیت دیگر هدر خواهد رفت. صداقت سرمایه‌گرانه‌ی است که رابطه فرد را هم با خود و هم با جامعه به نیکی تنظیم می‌کند.

صدق در گفتار و رفتار سبب اعتمادسازی بین خود و جامعه و اطرافیان خواهد شد و موجبات رشد و تعالی فرد را به همراه خواهد داشت و به فرد اعتبار می‌بخشد.

آنها که می‌خواهند به مسند قدرت تکیه بزنند باید بدانند رابطه خود را با ملت به میزان صداقتی که در گفتار و رفتار از خود نشان می‌دهند تعیین می‌کند.

در سخت‌ترین بحران‌هایی که در کشور پدید می‌آید، همین صداقت است که ملت را به یاری مدیران می‌کشاند و هر جا ملت حضور یابد، سختی‌ها برطرف خواهد شد.

در روزگاری که صنعت نفت ایران ملی شد دولت انگلیس خرید نفت از ایران را تحریم کرد و دولت دچار بحران مالی شد. دولت وقت که برای اداره کشور دچار مشکلات مالی شد، به ناچار به ملت روی آورد. مردم به دکتر مصدق که او را صادق می‌دانستند، اعتماد کردند و اوراق قرضه‌ای را که برای تأمین مالی منتشر شده بود، خریدند و دولت را به لحاظ مالی نجات دادند. چند سال پیش که در مالزی بحران مالی بزرگی به وجود آمد و کشور را در آستانه ورشکستگی قرارداد، مردم به دلیل اعتمادی که به رئیس دولت داشتند، به یاری او شتافتند. زنان بسیاری، یگانه مایملک خود یعنی طلاهایی که در اختیار داشتند را در قبال اخذ رسیدی از بانک تحویل دادند و بدین صورت دولت از مهلکه ورشکستگی نجات یافت.

در مصر و در جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل که مصریان به شدت آسیب دیدند و تمام پایگاههای نظامی آنها منهدم شد و صحرای سینا از دست رفت، رئیس‌جمهور وقت کشور جمال

عبدالناصر که مردم او را باور داشتند، سه سال بعد از شدت رنجی که از این حادثه برده بود مرحوم شد. هیچ وقت مردم او را مقصر نمی‌دانستند و بنابراین در تشییع او میلیون‌ها نفر در قاهره حضور یافتند چون او را صادق می‌دانستند.

پاکدستی، جلوگیری از غارت و اختلاس سرمایه‌های هر کشور وظیفه مدیران ارشد است و آنها باید در چنین شرایطی خود را مسؤول بدانند. بدیهی است همیشه دزد، غارتگر و ... در هر کشور و جامعه وجود دارد، مهم برخورد جدی با این مفاسد است و لازمه این کار سلامت خود آنهاست. هر جا قدرت به وجود آید، افراد سوءاستفاده‌گر در اطراف آن جمع خواهند شد و چه بسا برای آلوده کردن صاحبان قدرت آنها را به دام خواهند انداخت که از این موارد در تاریخ بسیار است.